

ورزش

اخراج از تیم ملی به خاطر تمرین در آمریکا



کریستوفر ویگن مربی آمریکایی سه تن از دختران نوجوان ایرانی که تابستان امسال برای آموزش قایقرانی در آب های خروشان به ایالات متحده سفر کرده بودند، می گوید تجربه مثبت آموزش به این دختران او را به کمک به ارتقای ورزش بانوان در کشورهای اسلامی ترغیب کرده است.

آقای ویگن که مدیر و مربی یک باشگاه خصوصی قایقرانی در آمریکا است، پس از پیگیری کتابیون اشرف، از مربیان تیم ملی قایقرانی ایران، توانست موافقت کمیته المپیک و وزارت امور خارجه این کشور را برای سفر شخصی او و سه تن از نوجوانان عضو این تیم برای آموزش و تمرین در رشته های قایقرانی در آب های خروشان و اسالوم در ایالات متحده جلب کند.

قایقرانی در آب های خروشان و اسالوم از رشته های به نسبت جدید در ورزش بانوان ایران است و امکانات مناسبی برای آموزش ورزشکاران زن وجود ندارد.

فدراسیون قایقرانی و اسکی روی آب ایران برای آموزش تیم ملی زنان، مربی خارجی استخدام کرده و اعضای تیم را برای تمرین به جمهوری چک فرستاده است.

جنجال انضباطی یا سیاسی؟ انتشار خبر حضور اشرف کلانتر، رکسانا رازقیان، کتابیون واعظی و شادی کلانتر در اردوی آموزشی هفت و نیم هفته ای در آمریکا در بعضی از مطبوعات این کشور و انعکاس آن در ایران، فدراسیون قایقرانی و اسکی روی آب ایران به این سفر واکنش منفی نشان داد و حسن تیمورتاش دبیر این فدراسیون، از اخراج این افراد از تیم ملی به خاطر اقدام خلاف خبر داد.

پیش از این، فدراسیون قایقرانی و اسکی روی آب ایران با سفر رسمی تیم ملی قایقرانی بانوان این کشور به ایالات متحده به خاطر اصرار مقام های وزارت امنیت داخلی آمریکا به انگشت نگاری اعضای تیم های ورزشی ایران مخالفت کرده بود. اما کریستوفر ویگن در گفتگویی با بی بی سی فارسی با ابراز تعجب از

واکنش مسؤولان این فدراسیون به سفر شخصی ورزشکاران نوجوان ایرانی به آمریکا می گوید: «این افراد به عنوان شهروندان ایران به آمریکا سفر کردند نه اعضای تیم ملی این کشور.»

این در حالی است که به رغم افزایش تنش سیاسی بین تهران و واشنگتن، ایران و آمریکا بر افزایش تبادل فرهنگی و ورزشی تاکید دارند و تیم های ملی واترپولوی پسران ایران و سافت بال زنان آمریکا از آخرین تیم هایی هستند که به کشور مقابل سفر کرده اند.

آقای ویگن با اشاره به سفر ماه گذشته تیم ملی واترپولوی پسران ایران به کالیفرنیا به رغم وجود مشکل انگشت نگاری، سخنان مسؤولان فدراسیون قایقرانی و اسکی روی آب جمهوری اسلامی را درباره سفر دختران ایرانی سیاسی می داند.

کریستوفر ویگن همچنین درباره تامین مالی اردوی آموزشی این گروه می گوید: «برای تامین هزینه این سفر از هیچ منبع دولتی کمک نگرفتیم. هزینه دوره و سفر این گروه از منابع خصوصی تامین شد و از طرف باشگاه من به عنوان بورس آموزشی در اختیار گروه قرار گرفت.»

موفقیت فرهنگی آقای ویگن با ابراز رضایت از عملکرد پاروزنان ایرانی در مدت تمرین در رودخانه های کلورادو، کارولینای شمالی و مریلند، از کسب آمادگی آنها برای حضور در مسابقه های جهانی خبر می دهد.

او می گوید: «من کاملاً راضی هستم. این دختران بیشتر از انتظار

«سیاوش اوستا»

به گمان خدمت به امنیت کشور، ساواک علی شریعتی را از نوجوانی به کار گرفته بود؟

در سال ۱۳۴۸ علی شریعتی به تهران رفته و پس از سفارشات که از ساواک مشهد داشته است و سفارش ها و پامیانی های تیمسار مقدم و دکتر الف-نون، به درخواست شخص علی شریعتی، پیش از آن که به طور جدی فعالیت هایش را در حسینیه ارشاد آغاز کند، مایل به ملاقات با مقامات بلندپایه ساواک شد.

وی در ابتدا و پس از ساعت ها سخن گفتن با آقای حسین زاده (مشهور به عطاریور) در همان روز علی شریعتی با آقای پرویز ثابتی نیز ملاقات کرده و حدود چهار ساعت با هم گفتگویی کنند.

بعدها خود علی شریعتی طی دیدار و گفتگو با تیمسار بهرامی رئیس ساواک استان خراسان ملاقاتش را با مقامات بلندپایه ساواک در تهران بدین گونه شرح می دهد:

«در بدو ورود به تهران صلاح در این دیدم که به وسیله آقای بدالله قرائی (از ماموران ساواک) که از زمان تحصیلی با هم آشنا بودیم با ساواک تماس بگیرم و قرار شد قرائی از تیمسار مقدم برای شرفیابی وقت بگیرد. چند روز از طرف ایشان خبری نشد و بالاچاره به دکتر تراقی مراجعه کردم. دکتر گفتند تیمسار مقدم به شما کمال حسن نیت را دارند و من از جانب ایشان می گویم که شما مجاز هستید در مجالس سخنرانی ها شرکت کنید.» شریعتی اضافه می کند که برای اطمینان خاطر بالاچاره به اداره (ساواک) مراجعه و با آقای حسین زاده (عطاریور) اول ملاقات کردم. پس از چند دقیقه آقای ثابتی تشریف آوردند و حدود چهار ساعت بحث و تبادل نظر داشتیم و در خاتمه به من دستور داده شد تا که نظریات و برنامه ها و هدف های فعلی و آینده خود را بنویسم و تقدیم کنم.

بر اساس اسناد کتاب و نوشته های آقای حسینیان علی شریعتی که با میل و خواست خود به ساواک تهران رفته و چندین و چند وسیله جستجو کرده تا با رؤسای ساواک قرار و مدار بگذارد و برنامه ها و اهداف حال و آینده اش را به آگاهی سازمان امنیت برساند طی ده صفحه ای که برای ساواک می نویسد کلیه برنامه های سخنرانی های خودش را در ماه های آینده در حسینیه ارشاد پیشاپیش به اطلاع ساواک می رساند.

هنگامی که شریعتی برنامه هایش را به ساواک می دهد زمانی بود که مرتضی مطهری به مشهد آمده بود و برای افتتاح حسینیه ارشاد از استاد محمدتقی شریعتی (پدر علی شریعتی) دعوت می کند تا به تهران برود ایشان به تهران رفته و علی شریعتی نیز بسیار اظهار تمایل می کند تا در حسینیه ارشاد سخنرانی کند، مرتضی مطهری که به همراه محمد همایون و دکتر ناصر میناجی عضو هیئت مدیره و مؤسس ارشاد بودند با سخنرانی های علی شریعتی موافقت می کنند پس از موافقت هیئت مدیره، علی شریعتی خودش به ساواک رفته و برنامه های سخنرانی و کنفرانسش را کتبا تقدیم ساواک می کند و نوار هر سخنرانی را نیز توسط یک رابط همان شب و یا روز بعد به ساواک (آقای حسین زاده) می رسانده است و چنانچه در دست نوشته های شریعتی می یابیم: افسونگری بنامیم و یا شارلاتانی و یا تملق و چاپلوسی می بینیم که در چهار خط که درباره ساواک می نویسد و یا می گوید دقیقاً از واژه هایی استفاده می کند که خودش را بسیار حقیرتر، محتاط، گوش به فرمان و مؤدب نشان می دهد و همان کسی که در سخنرانی ها و نیایش و دیگر جاها شاعرانه خودش را از عیسی هم برتر می داند می خواهد شرفیاب ساواک بشود. می خواهد اطمینان خاطر داشته باشد که سخنرانی هایش را ساواک تأیید کند. تأکید می کند که ساواک به او دستور داده و او دستور ساواک را عملی کرده است و کلاً مطیع ساواک بوده است.

نکته قابل توجه و تأملی را که من به عنوان نظر شخصی خود می بایست بیان کنم این است که دلیل به کارگیری علی شریعتی توسط ساواک نمی تواند در برنامه های امنیتی کشور پادشاهی منفی باشد زیرا علی شریعتی از نوجوانی که در مشهد در کانون نشر حقایق دینی پدرش و رادیو صحبت می کرده است همیشه با نیروهای امنیتی کشور هماهنگ و همراه بوده است و حتی مقامات بلندپایه ساواک و امنیتی مشهد به خانه پدر علی شریعتی می رفتند و پیوند و تماس اطلاعاتی خوبی با علی شریعتی داشتند که این مسئله وجود اتحاد جماهیر شوروی در بیخ گوش ایران بود و تجربه حزب توده و خطر کمونیسم از سوئی و جهل و خرافه پرستی و ترویج خرافات توسط روحانیت از سوی دیگر... که سازمان امنیت کشور را وادار می کرد تا الترناتیوهای برای جلوگیری از چپگرایی و کشیده شدن جوانان به سوی کمونیسم و مارکسیسم را جستجو کنند و یا حتی پدید بیاورند و شخص علی شریعتی که از نوجوانی عضو حزب خداپرستان سوسیالیست (محمد نخشب) بود و خارجه دیده هم بود و از خانواده ای معتبر و مشهور می آمد که پدر او استاد محمدتقی شریعتی همواره نظم و فرمان لایحک کشور را رعایت می کرد، همه و همه موجب شده بود که علی شریعتی با زبان بازی و کلام افسونگرانه خود همچنانکه به قول عباس پهلوان جوانان کم مطالعه را مجذوب و مسحور خود می کرد (و امروز نیز می کند) ساواک روی او حسابی باز کند تا یک نوع اسلام غیر روحانیت و متمایل به چپ را برای کنترل شور و شوق و عشق جوانان توسط علی شریعتی به



وجود بیاورند. این تحلیل اداره سوم می توانست کارساز هم باشد، اما شکل گیری سازمان های چریکی و مسلحانه مثل مجاهدین خلق و چریک های فدائی خلق برنامه های ساواک را بهم ریخت و به عکس همین جریانات چریکی که روابطی خانوادگی و تاریخی با علی شریعتی داشتند از نوشته های

علی شریعتی برای معرفی یک اسلام چپ و کمونیستی و مارکسیستی بهترین بهره را بردند... با در نظر داشتن این که علی شریعتی به گفته دوستان و دشمنان یعنی خانمش و دخترش علی خامنه ای، حسینیان، نبوی، گنجی و... هیچ خط و ربط روشنی نداشت.

امیر پرویز پویان و مجید و سعید احمدزاده از پایه گذاران چریک های فدائی خلق از شاگردان استاد محمدتقی شریعتی بودند و سازمانی که تشکیل دادند هر چند مارکسیستی بود اما ریشه ای دینی حتی در نام آنها هویدا بود و آن برگرفته از تفکر امیر پرویز و سعید و مجید بود که فدائی خلق شدن هر دو کلمه اش بار دینی دارد، هم فدا و هم خلق و تنها اطلاعی که از مارکس داشتند چند صفحه ای بود که دکتر اسماعیل خوئی از انگلیس برای آنها به پارسی ترجمه کرده بود.

بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق نیز همه از جایگاه های مذهبی بازار و بازارگان و استاد محمدتقی شریعتی برخاسته بودند و بدینسان بود که افسانه پرداز و افسونگر شیرین سخن که هیچ خط و ربط مشخصی نداشت تبدیل شد به معلم انقلاب و ساواک که با سرمایه گذاری بسیار روی علی شریعتی در تلاش بود تا ایران را از سقوط به سوی چپ و مارکسیسم نجات بدهد، به عکس با اسلام سیاسی و مارکسیستی علی شریعتی به پرتگاه کنونی انداخت تا جایی که حتی کتاب هایی که علی شریعتی به سفارش ساواک در رابطه با بد بودن مارکسیست و یا هویت ایرانی و بازگشت به خویش و غیره نوشته بود و ساواک آنها را در تیرازهای بسیار بالا چاپ و پخش می کرد (تمامی این اسناد را در ارشاد کام ببینید ERCHAD.COM) مؤثر واقع نمی شد و به عکس جزوهای کم برگ آری این چنین بود برادر، شهادت و پس از شهادت که جمعا صد صفحه هم نمی شد مورد بهره برداری انقلابیون قرار گرفت و از سوئی کسی حتی باور هم نکرد که شریعتی خودش مطالب را نه برای کیهان بلکه برای سازمان امنیت کشور نوشته است و دستمزدش را نیز دریافت کرده است زیرا به توصیه ساواک علی شریعتی در چهل سالگی بازنشسته می شود با ۲۲ سال سابقه کار، یعنی نه اخراج نه باز خرید بلکه از همان روزی که به بهانه زندانی بودن در کمیته، در خانه های امنیتی ساواک کتاب های اسلام و مکتب های مغرب زمین و هویت و... را می نوشت بازنشسته شد، یعنی از ۱۸ سالگی کارمند حکومت بوده است.

پس تیمسار مقدم و یا بهرامی و پرویز ثابتی و یا حسین زاده اگر سال ها شریعتی را تقویت کردند و حتی او را از کشور خارج کردند و با جعل نام محمد و شریعتی و غیره در اسناد برای به تأخیر انداختن خبر خروجش به پادشاه و نخست وزیر اخبار جعلی دادند، بر این گمان بودند که دارند به میهن خدمت می کنند و با علی شریعتی می توانند با افکار و عقاید چپ و مارکسیستی مقابله کنند.

طبق اسناد ساواک چندی پس از خروج علی شریعتی از کشور و حتی چند ماه پیش از ورود خمینی به ایران رؤسای ساواک از تیمسار نصیری گرفته تا آقایان پرویز ثابتی و حسین زاده دستور می دهند تا کتاب هایی را که علی شریعتی به دستور و سفارش ساواک نوشته است در تیرازهای بالا چاپ و پخش کنند و در همان هنگامیکه من و هزاران هزار جوان ایرانی گمان می کردیم که کتاب های علی شریعتی مخفیانه با جلد های سپید چاپ و پخش می شود و خواننده های آن توسط اداره های عملیات ساواک بازداشت می شدند، اداره سوم ساواک نه تنها در جریان چاپ کتاب های علی شریعتی (به ویژه در بحبوحه انقلاب) بوده که خود آنها نیز در چاپ و پخش آن سهیم بودند.

جدا از این که حمایت و پشتیبانی جدی و فعال ساواک از علی شریعتی در کنار زبان فریبکارانه و سحرانگانه و افسونگرانه اش نقش اساس در رشد سریع و افسانه های اش در میان جوانان کم سن و سال و ناگاه از داده ها و دانش های جهان داشت، فتاوی آیت الله ها بر علیه او و چاپ و پخش آثارش با نام های مستعار و جلد سپید و استفاده نیروهای چپ از یکی دو سه نوشته او برای عضو گیری نیز دیگر عواملی بودند که وی را بتی کردند برای پدید آوردن انقلاب تمامی مراجع تقلید چون آیت الله، خوئی، میلانی، شریعتمداری، مرعشی، حسینی، طباطبائی، مصباح زدی... به جز آقای خمینی طی صدور فتاوی کتبی آثار شریعتی را تحریم کردند، این تحریم ارتجاع سیاه نه تنها موجب نشد که آثارش پخش نشود بلکه مردم را بیشتر مشتاق کرد و هر چند امروز حدود ۴۰ جلد مجموعه آثار وی توسط خانواده اش منتشر شده است اما آثار افسونگرانه و فریبکارانه علی شریعتی که به گونه ای سحرانگانه نوشته شده و خواننده را هیپنوتیزم می کند چهار پنج تا بیشتر نیست: نیایش (سخنرانی) ۹۰ دقیقه ای) آری این چنین است برادر (سخنرانی یکساعته) شهادت (سخنرانی دو ساعته) پس از شهادت (سخنرانی یکساعته).

www.awesta.net

قطبی ممنوع المصاحبه شد

همه چیز از آبادان آغاز شد. از رختکن آبادان بین دو نیمه، وقتی افشین قطبی از استیلی خواست آقایی و نیکبخت را به دلیل ضرب آشتیهاات بالا و توان فیزیکی پایین تعویض کند، با پاسخ منفی دستیار خود مواجه شد. حدود یک ساعت بعد نیکبخت گل سوم پرسپولیس را زد و در حالی که افشین قطبی خود را آماده حضور در اتاق کنفرانس و ادای عبارت طلایی «بخشید شما ابردریم» به ابراهیم قاسم پور می کرد، حمید استیلی پیشدستی کرد و در تونل ورزشگاه با چند مصاحبه کوتاه، پیروزی را به نام خود سند زد.

«شرح وظایف هر کس باید مشخص باشد.» این جمله تاکیدی را استیلی از قطبی شنید تا ناراضیتهای سرمربی پرسپولیس از خودمحوری دستیارش آشکار شود. استیلی اما توپ را در زمین خود نگه نداشت؛ «مشکلی دارید، با مدیرعامل باشگاه صحبت کنید» گفت و گوی مفصل قطبی و حبیب کاشانی، با مکالمه کوتاه و درخواست مستقیم مدیرعامل پرسپولیس از استیلی همراه شد؛ «همه چیز را بسیار به قطبی، مسوولیت برد و باخت هم با خودش.» در آستانه بازی با پگاه، استیلی به درخواست کاشانی عقب نشینی کرد تا قطبی با خیال راحت ۱-۳-۲-۲ محبوب خود را جایگزین ۲-۴-۴ برنده مقابل صنعت نفت کند. سرمربی پرسپولیس البته در لایه ای دیگر هم مخالف دارد. محمد مرزبان که با وعده دستیار اولی پرسپولیس، در هلند به پیشنهاد استیلی پاسخ مثبت

داده بود، پس از قوت گرفتن احتمال پرسپولیس شدن قطبی، به استیلی تأکید کرد «اگر قطبی بیاید، من نیستم» و هر چند با اصرار استیلی ماندنی شد، اما هنوز سرمربیگری قطبی را هضم نکرده و اصطکاک عجیبی با او دارد؛ اگر استیلی با تاکتیک «سکوت»، موضعی دوپهلو گرفته و به رغم تمام شایعات، هیچ کس نمی تواند او را متهم به تخریب قطبی کند، مرزبان عملاً در موارد فنی متعدد ترین مورد بحث قطبی و مرزبان، زمان تمرینات است. قطبی تمرین پیش از ظهر را برای تیمش تجویز کرده، اما مرزبان با حالت امرانه به او تأکید کرده پرسپولیس مثل تیم های اروپایی باید عصرها تمرین کند. فصل پایانی اختلاف نظر قطبی و مرزبان، با نشان دادن مدارک از سوی مربی به مافوقش به اوج رسیده است. قطبی از مرزبان درباره تجربه و گذشته اش سوال کرده و در جواب، با لیسانسی مواجه شده که به ادعای مرزبان، هیستفلا و ماگات هم موفق به اخذ آن نشده اند. تمام این اختلافات زیر لایه های سنگین و جذاب ۳ پیروزی پیاپی پنهان مانده است، اما کاشانی که می داند ادامه این روند به پرسپولیس ضربه خواهد زد، در تصمیم تازه خود قطبی را ممنوع المصاحبه کرده و به دنبال راهی می گردد تا قبل از «رسانه یی» شدن اختلافات قطبی و استیلی و مصاحبه های تند آنها، مشکل را از ریشه حل کند.